

مجموعه‌ی افسانه‌های مشهور چین

# دخترک غمگینی که از دریا انتقام می‌گیرد



بازنوشته‌ی دو آن لیکسین

تصویرگر: لیو شیانگ‌وی

ترجمه‌ی سمیه نوروزی



آفرینگان: ۲۷۴

در افسانه‌ها آمده است امپراتور یان، که قبل از پادشاهی کشاورز مشهوری بود به اسم شن‌نونگ، دختری داشت به نام نیووا. او کوچک‌ترین دخترش بود. نیووا دختری باهوش و دوست‌داشتنی بود و مردم خیلی به او علاقه داشتند. او عاشق خورشید و بیابان بود و به همه‌ی پرندگان و پرواز کردن آن‌ها حسادت می‌کرد. پدر نیووا خیلی کم‌خانه می‌ماند و برای همین هیچ‌کس نبود که با او بازی کند. او خیلی خیلی تنها بود.






یک روز نیووا از پدرش خواهش کرد:  
«پدر، می‌توانی مرا ببری دریای شرقی  
تا طلوع خورشید را ببینم؟» امپراتور  
سرش را تکان داد و موافقت کرد.






اما روزها، با طلوع و غروب خورشید، می‌گذشتند  
و امپراتور یان وقت نمی‌کرد نیووا را ببرد تا طلوع  
خورشید را ببیند. امپراتور سرش  
خیلی شلوغ بود. او همزمان که  
به مردمش یاد می‌داد درست و  
اصولی زمین‌های کشاورزی‌شان  
را زیر کشت ببرند، مشغول  
کشف استفاده‌های پزشکی  
از گیاهان مختلف هم بود تا  
بتواند بیماری‌ها را معالجه  
کند. امپراتور یان اصلاً وقت  
آزاد نداشت که بخواهد با  
دخترش بگذرانند.



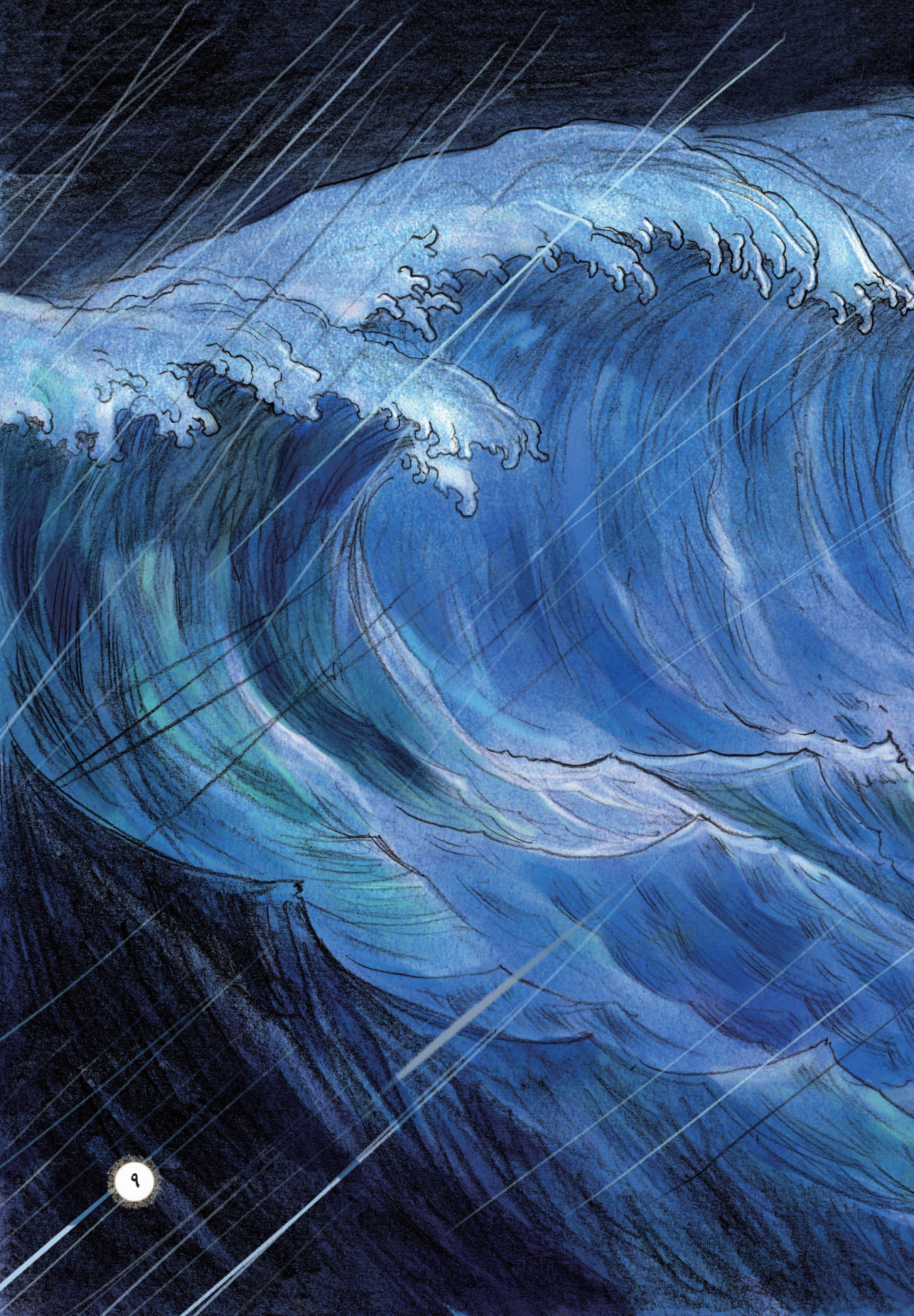
نیووا دخترکِ خیلی زبر و زرنگی بود. او نتوانست بیشتر از این صبر کند. یک روز، بعد از آن که پدرش از خانه خارج شد تا روز کاری شلوغ دیگری را شروع کند، نیووا یواشکی از خانه بیرون رفت، قایق کوچکی برداشت و آن را سمت طلوع خورشید در دریای شرقی راند.



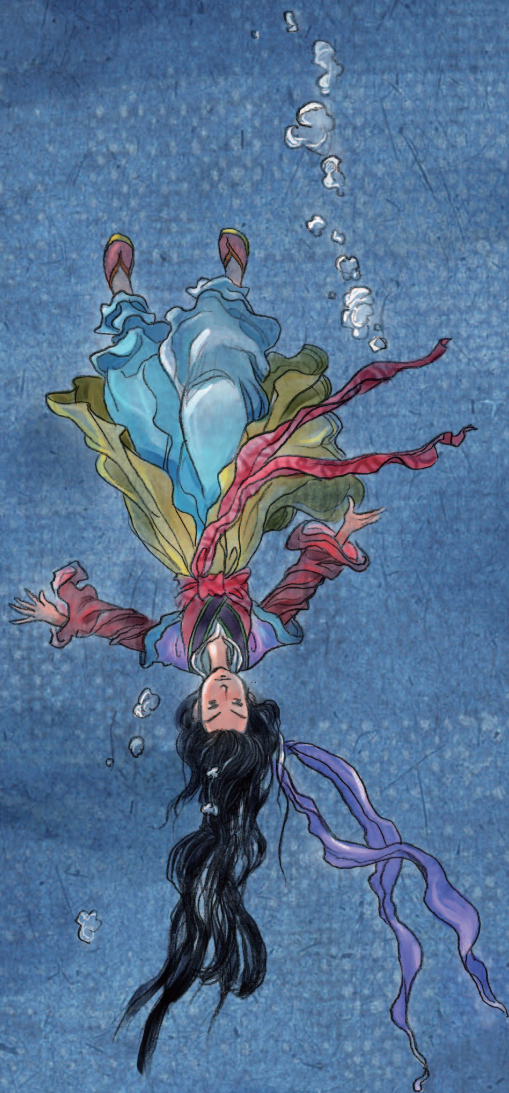


یکهو، طوفان بزرگی در اقیانوس به پا شد. موج‌های غول‌پیکر راه افتادند بر سطح دریایی که معمولاً ساکت و آرام بود. موج بزرگ محکمی به قایق نیووا اصابت کرد. قایق کوچک واژگون شد و نیووا پرت شد توی آب. او ناامیدانه داد و فریاد کرد و کمک خواست، اما هیچ‌کس صدایش را نشنید.






نیووا بدشانسی آورد و اقیانوس بی رحم بلعیدش و او دیگر هرگز نتوانست  
به خانه برگردد.





از دست دادن نیووا امپراتور یان را از پا در آورد. او بی یار و همراه ماند و نتوانست نیووا را به زندگی برگرداند. تنها کاری که از دست او برمی آمد این بود که هر روز تک و تنها بنشیند و اشک بریزد.



نیوواکه مُرد، روحش تبدیل شد به پرنده‌ای کوچک. پرنده‌ی کوچک سری رنگارنگ داشت با نوکی سفید و پنجه‌هایی قرمز. وقتی پرنده‌ی کوچک در آسمان به پرواز درآمد جیک جیک بسیار غمگینی سر داد: «جینگ‌وی، جینگ‌وی.» به همین دلیل، مردم اسمش را گذاشتند «جینگ‌وی». جینگ‌وی از اقیانوس که جانش را گرفته بود نفرت داشت. او قول داد که نگذارد اقیانوس باز هم جان کسی را بگیرد. او عهد کرد که اقیانوس را پر کند.





از آن روز به بعد، جینگ وی بی وقفه سنگریزه‌ها و شاخ و برگ‌های کوچک را برمی داشت و می انداخت توی دریای نامرد.

این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Jingwei Trying to Fill Up the Sea*  
Retold by Duan Lixin

精卫填海：汉英对照  
段立欣编著；刘向伟绘画。—— 2版.

© China Intercontinental Press  
© Duan Lixin

© حق چاپ فارسی این مجموعه را  
چاینا اینترکنٹیننٹال پریس (CIP)  
به گروه انتشاراتی ققنوس واگذار کرده است.  
تمام حقوق محفوظ است.



### گروه انتشاراتی ققنوس

**سرشناسه:** دوآن، لیشین  
**عنوان و نام پدیدآور:** دخترک غمگینی که از دریا انتقام می‌گیرد/  
بازنوشته‌ی دوآن لیکسین؛ تصویرگر لیو شیانگ‌وی؛ ترجمه‌ی سمیه  
نوروزی.  
**مشخصات نشر:** تهران: آفرینگان، ۱۳۹۸.  
**مشخصات ظاهری:** ۳۲ ص: مصور (رنگی).  
**فروست:** نشر آفرینگان؛ ۲۷۴.  
مجموعه‌ی افسانه‌های مشهور چین.  
**شابک:** ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۱-۲۷۴-۸  
**وضعیت فهرست‌نویسی:** فیبا  
**یادداشت:** کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Jingwei trying to  
fill up the sea, 2016» به فارسی برگردانده شده است.  
**موضوع:** افسانه‌ها و قصه‌های چینی  
**موضوع:** Legends--China  
**شناسه‌ی افزودده:** لیو، شیانگ‌وی، تصویرگر  
**شناسه‌ی افزودده:** Liu, Xiangwei  
**شناسه‌ی افزودده:** نوروزی، سمیه، ۱۳۵۶، مترجم  
**رده‌بندی کنگره:** GR۳۳۵  
**رده‌بندی دیویی:** ۳۹۸/۲۰۹۵۱ [ج]  
**شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی:** ۵۹۵۹۷۰۰



### نشر آفرینگان

تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید،  
کوچه‌ی مبین، شماره‌ی ۴، تلفن: ۶۷ ۳۶ ۴۱ ۶۶  
ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:  
**تحریریه‌ی انتشارات ققنوس**  
\*\*\*

بازنوشته‌ی دوآن لیکسین  
دخترک غمگینی که از دریا انتقام می‌گیرد  
تصویرگر: لیو شیانگ‌وی  
ترجمه‌ی سمیه نوروزی  
چاپخانه‌ی رفاه  
چاپ اول  
۱۱۰۰ نسخه  
۱۳۹۹  
**حقوق چاپ و نشر محفوظ است.**  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۹۱-۲۷۴-۸  
ISBN: 978-600-391-274-8  
www.afarinegan.qoqnoos.ir  
۱۵۰۰۰ تومان